

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۱۹S۳D۱۲SH۳۲M ISSN-P: ۲۰۳۸-۳۷۰۱

واکاوی معایب و مزایای سیستم رسیدگی و تعیین مجازات در دیوان کیفری بین المللی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۹/۱۵)

دکتر سینا نجفی

چکیده

بهترین و عادلانه ترین راه حل در یک دعوی از مسیر یک دادرسی مناسب و منصفانه با لحاظ تضمینات لازم برای طرفین دعوی، در دادگاهی مستقل و بی طرف حاصل می گردد، و اعتبار یک دستگاه قضایی و دادگستری و اعتماد طرفین دعوی و عموم نسبت به آن، بستگی مستقیم به وجود یک دادرسی منصفانه برای حل و فصل دعاوی خواهد داشت و در دهه های اخیر که حقوق بشر و لزوم رعایت آن بر تمام شاخه های حقوقی از جمله آیین دادرسی کیفری سایه افکنده است، دادرسی عادلانه^۱ معنا و مفهوم ویژه ای پیدا نمود و به عبارت بهتر به مفهوم بنیادی در آیین دادرسی کیفری تبدیل شده است که کلیه قواعد و ضوابط دادرسی را در پرتو چنین مفهومی باید تعبیر نمود، و این امر در دادرسی های کیفری بین المللی جلوه ویژه ای دارد اما در عمل، اعتبار و حیثیت یک دادگاه کیفری بین المللی، بسته به میزان توفیقی است که در راه برقرار ساختن یک تعادل نسبی میان حقوق طرف های دعوایی که نزد آن مطرح است، به دست می آورد. سیستم محاکمه و مجازات در دیوان کیفری بین المللی، برگرفته از قوانین و مقررات یک نظام حقوقی خاص نمی باشد، و تدوین کنندگان مقررات آن سعی نموده اند که از نقاط مشترک همه نظام های حقوقی معتبر دنیا برای تنظیم اساسنامه استفاده نمایند و اگر چه در تحلیل و ارزیابی اساسنامه ملاحظه می شود که در کنار همه ویژگی های

^۱.Fair Trial



مثبت با چالش هایی روبرو است، اما به درستی پیداست که نقاط ضعف و قوت دیوان و اساسنامه آن و موانع فرا روی سیستم محاکمه و مجازات آن در پس عملکرد و حوزه عمل دیوان مشخص خواهد شد، و این موارد، جدای از ویژگی مربوط به اساسنامه، تحت تأثیر شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته است، و فرآیند محاکمه و مجازات در دیوان را تحت تأثیر قرار داده اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین المللی، مجازات، محاکمه، فرآیند رسیدگی، متهم، حقوق بین الملل کیفری

بخش اول: حقوق و تکالیف متهم^۱ در فرآیند رسیدگی و تعیین مجازات دیوان کیفری بین المللی

یکی از اصول اساسی حقوق بین المللی بشر، عدم تبعیض است، و اعطا یا عدم اعطای حقوق نباید با ایجاد تمایزهای نژادی، تمایز در رنگ پوست، جنس، زبان، مذهب، سیاست یا دیدگاه هایی چون نظریه های ملی گرایانه و نظریه های مربوط به خواستگاه اجتماعی، دارایی، تولد یا سایر موارد صورت بگیرد؛ این اصل اساسی در ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده و در ماده هفتم، چنین تکرار شده است که: «همه در برابر قانون، مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و به طور مساوی از حمایت قانون برخوردار شوند.» (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۱۴۵). ضرورت حمایت از حقوق بشر در محاکمات جزایی به اندازه ای اساسی است که در اسناد بین المللی مورد توجه خاص واقع شده و تدابیر و تضمین های ویژه ای درباره آن پیش بینی شده است، و تا آنجا که به امور جزایی مربوط می شود، اسناد مزبور جنبه های گوناگون حقوق و آزادی های افراد را برشمرده اند و مسائل و موضوعات متعدد آن را مورد حکم قرار داده اند (امیدی، ۱۳۷۹: ۸). تحولات نظام های دادرسی و تلاش آنها برای «برابری سلاح ها بین متهم و مقامات تعقیب» همواره سرلوحه تدوین کنندگان اساسنامه رم بوده است، و توجه اساسنامه به مقررات مربوط به حقوق و تکالیف متهم، نشان دهنده آن است که صرفاً به عناوین سنتی مربوط به دادرسی منصفانه اکتفا ننموده است، و مصادیق جدیدتری که در اثر تحولات حقوقی و رویه قضایی کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است، به عنوان جزئی از مصادیق دادرسی عادلانه و یا مقدمه آن، در نظام دادرسی دیوان جای گرفته اند (صابر، همان: ۲۳۶-۲۳۵). لذا در ادامه نوشتار حاضر به حقوق و تکالیف متهم در دیوان، و در مرحله رسیدگی و تعیین مجازات، شامل؛ حقوق مربوط به جلسه رسیدگی به جرم به معنای اخص، حق بر تجدید نظر خواهی و اعاده دادرسی، حق تعلق غرامت و جبران خسارت از متهم بی گناه، و تکلیف پای بندی به مقررات اساسنامه دیوان، به عنوان مهمترین حقوق و تکالیف در این فرآیند می پردازیم.

^۱. Accused



بند اول: حقوق مربوط به جلسه رسیدگی به جرم

ماده (۶۷) اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، برای هر شخص متهمی و برای هر اتهامی، در هنگام دادرسی در دیوان کیفری بین المللی این حقوق را پیش بینی نموده است که با رعایت مقررات اساسنامه، به صورت علنی و منصفانه و بی طرفانه و در شرایط مساوی، و با رعایت حداقل تضمینات زیر محاکمه شود:

۱- «حق تفهیم اتهام و ادله آن»: اطلاع از «ماهیت و سبب اتهام» یکی از حقوق بنیادی متهم است که مورد شناسایی جهانی قرار گرفته، و در اسناد بین المللی حقوق بشر بازگو شده است، و ماهیت و علت اتهام کیفری نه تنها به معنای توصیف حقوقی دقیق جرم است بلکه شامل وقایع مربوط به آن هم می باشد (فضائلی، همان: ۴۲۲-۴۲۱).

۲- «حق استفاده از زبان خود و یا کمک مترجم رایگان»: متهم حق دارد به زبانی که کاملاً درک و با آن صحبت می کند از ماهیت و سبب اتهام مطلع شود، و اگر زبان مورد استفاده در جلسه ای از جلسات دادرسی یا در سندی از اسناد ارائه شده به متهم، به زبانی نباشد که متهم می فهمد یا تکلم می کند او حق دارد که به طور رایگان از کمک مترجمی ذیصلاح یا ترجمه اسناد، که لازمه رعایت انصاف باشد، برخوردار شود (بیگ زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

۳- «رسیدگی بدون تأخیر غیر موجه»: متهم حق دارد که در فاصله زمانی مناسبی محاکمه شود و نمی توان بدون دلیل، تأخیر زیادی در انجام آن انداخت (همان: ۱۳۰).

۴- «حق حضور در دادگاه و دفاع از خود شخصاً، و یا برخوردارگی از وکیل»: متهم حق دارد که در جلسه رسیدگی حاضر باشد، و مراجع رسیدگی کننده مکلف به احضار متهم اند همچنان که موظفند او را از حق داشتن وکیل مطلع سازند و وکیل منتخب متهم را در مراحل مختلف رسیدگی بپذیرند و مدافعات او را استماع نمایند و در صورت اقتضای عدالت و عدم توانایی مالی متهم به صورت رایگان برای وی وکیل تعیین نمایند (امیدی، همان: ۲۱).

۵- «حق پرسش از شهود»: متهم حق دارد که خود یا از طریق وکیلش از شهودی که علیه او شهادت داده اند سوال کند و همچنین بخواهد شهودی که له او شهادت می دهند با همان



شرایط شهود علیه او احضار و از آنها سوال شود؛ البته در این حالت اگر دلایلی برای حفظ امنیت شهود وجود داشته باشد شهادت ممکن است به طریق دیگری اخذ شود (بیگ-زاده، همان: ۲۵-۲۴).

۶- «منع اجبار به اقرار به مجرمیت یا شهادت علیه خود»: اجبار به اقرار یا اعتراف به مجرمیت آن است که متهم تحت تأثیر تحریک^۱، تهدید، وعده های امیدوار کننده، فشارهای روانی، یا شکنجه و آزار، اتهام انتسابی را تصدیق و خود را عامل ارتکاب جرم مورد ادعا معرفی نماید، و اجبار به شهادت علیه خود هنگامی است که متهم تحت تأثیر عوامل مذکور وادار به ارائه دلیل و ادای اظهارات موافق با ادعای دادرسی یا شاکی خصوصی شود، که این موارد در اساسنامه دیوان ممنوع گردیده است (امیدی، همان: ۲۵-۲۴).

۷- «حق ارائه لایحه کتبی یا بیانیه شفاهی»: در صورتی که متهم نتواند در دادگاه حاضر شود حضور وی هم الزامی نباشد، می تواند دفاعیات خود را در قالب لایحه کتبی یا بیانیه شفاهی به دادگاه ارائه نماید (بند ج) ماده (۶۷) اساسنامه دیوان).

۸- «حق بر عدم تحمیل بار اثبات دلیل»: یکی از ابعاد بحث مربوط به دفاع، توزیع بار دلیل است، که با پذیرش فرض بیگناهی در مقررات کیفری بین المللی، بار اثبات بر دوش دادستان است؛ ولی اگر متهم در مقام دفاع از خود خود به وقایعی استناد نماید که مبتنی بر اطلاعات خود او است، اثبات آن بر عهده وی خواهد بود (فضائلی، همان: ۴۳۴).

۹- «حق اطلاع و ارائه مستندات به متهم»: برابری سلاح ها مقتضی آن است که بین طرفین نوعی موازنه اطلاعاتی نسبت به پرونده برقرار شود؛ یعنی آنچه در پرونده اتهام جمع آمده است و طبعاً در اختیار دادستان است، به اطلاع متهم رسانده و مستندات در اختیار وی گذاشته شود؛ چرا که در غیر این صورت، در مقام دفاع در وضعیتی نابرابر و در موقعیتی ضعیف تر از دادستان قرار می گیرد (همان: ۴۲۶).

¹.Abet



۱۰- «حق برخورداری از وقت و تسهیلات مناسب به منظور آمادگی برای دفاع و ارتباط با وکیل منتخب»: مدت زمان لازم و تسهیلات مناسب برای دفاع، بستگی به مسائل گوناگونی دارد؛ مسائلی همچون نوع و ماهیت اتهام، پیچیدگی اتهام و دلایل توجه آن، شمار اتهامات وارده و این که آیا متهم خود شخصاً به دفاع می پردازد یا از طریق اعطای وکالت مبادرت به دفاع می نماید (امیدی، همان: ۱۹).

بند دوم: حق تجدیدنظر خواهی

یکی دیگر از تضمین های لازم جهت عادلانه نمودن دادرسی که با هدف پایین آمدن میزان اشتباهات قضایی به آن توجه می شود، لزوم دو درجه ای بودن دادرسی های کیفری و پذیرش حق استیناف و تجدیدنظر خواهی است (صابر، همان: ۲۱). براساس ماده (۸۱) اساسنامه، دادستان می تواند از حکم برائت صادره از شعبه بدوی دیوان، به دلیل اشتباه شکلی، اشتباه موضوعی، یا اشتباه حکمی، تقاضای تجدیدنظر کند، و محکوم علیه نیز می تواند از یک حکم محکومیت به دلیل اشتباهات مذکور و هر دلیل دیگری که در منصفانه بودن یا اعتبار مراحل رسیدگی و یا تصمیم متخذه مؤثر باشد، تقاضای تجدیدنظر کند، و دادستان هم این حق را دارد که بتواند از جانب محکوم علیه نسبت به یک حکم تقاضای تجدیدنظر نماید؛ علاوه براین، هر دو می توانند به دلیل عدم تناسب جرم و مجازات، نسبت به مجازات تقاضای تجدیدنظر نمایند (همان: ۲۱۴) و در ماده (۸۲) علاوه بر احکام محکومیت^۱ و برائت^۲، طرفین قضیه می توانند مطابق آیین دادرسی و ادله نسبت به سایر تصمیمات زیر تجدید نظر خواهی نمایند: الف) تصمیم راجع به صلاحیت و یا پذیرش شکایت؛ ب) تصمیم راجع به آزادی و یا امتناع از اعطای آن در مورد شخصی که تحت تعقیب و بازجویی است؛ ج) تصمیمی که شعبه مقدماتی رأساً و برطبق بند ۳ ماده ۵۶ اتخاذ می کند. د) تصمیمی که متضمن موضوعی است که به نحو قاطعی در بی طرفانه بودن و اداره مدبرانه مراحل رسیدگی و یا نتیجه محاکمه تأثیر می گذارد و حسب نظر شعبه مقدماتی و یا شعبه بدوی، تصمیم فوری شعبه تجدیدنظر عملاً مراحل

1.Conviction

2.Absolutor



رسیدگی را تسریع می نماید. (بند یک ماده (۸۲) اساسنامه دیوان). و در هنگام رسیدگی پژوهشی، شعبه تجدیدنظر از کلیه اختیارات شعبه بدوی در بررسی و ارزیابی ادله برخوردار است، و اگر به این نتیجه برسد که رسیدگی های انجام شده ای که از آن تجدیدنظر خواهی به عمل آمده بی طرفانه نبوده است، به نحوی که اعتبار تصمیم یا مجازات را تحت تأثیر قرار داده و یا آن تصمیم و مجازاتی که از آن تجدید خواهی شده، کلاً تحت تأثیر اشتباه موضوعی یا حکمی قرار گرفته است، در این صورت شعبه تجدیدنظر می تواند، الف) تصمیم یا مجازات را نقض^۱ یا اصلاح نماید و یا، ب) دستور انجام رسیدگی مجددی را در شعبه بدوی صادر کند (ماده (۸۳) اساسنامه دیوان).

بند سوم: حق اعاده دادرسی^۲

موضوع مهم دیگری که به حقوق متهم مربوط می شود و با اصل منع محاکمه مجدد نیز ارتباط پیدا می کند، امکان اعاده دادرسی در محاکمات کیفری بین المللی است؛ و اعاده دادرسی در اصل مبتنی بر کشف وقایع جدید پس از پایان رسیدگی است، به گونه ای که اگر به موقع معلوم شده بود، محاکمه به نتیجه دیگری منتهی می شد؛ در حقیقت استثنایی بر قاعده «اعتبار امر مختوم»^۳ است که معمولاً به نفع شخص محکوم پذیرفته می شود، نه علیه او، و این مقتضای اصل منع محاکمه دوباره است و به ندرت علیه حکم برائت پذیرفتنی است (فضائلی، همان: ۴۶۹). ماده (۸۴) اساسنامه دیوان، اولاً اعاده دادرسی را نسبت به آراء قطعی محکومیت یا تعیین مجازات و با تقاضای شخص محکوم علیه یا قائم مقام قانونی وی و یا دادستان به قائم مقامی وی قابل پذیرش اعلام می کند. و ثانیاً اعاده دادرسی را در موارد زیر تجویز می کند: کشف ادله مهم و تأثیرگذار جدید که در موقع محاکمه در دسترس نبوده، بی اعتباری، مجعول بودن یا تحریف دلیلی که نقش تعیین کننده و موثری در تصمیم گیری داشته است، معلوم و یا ثابت شدن این که از یک یا چند نفر از قضاتی که در صدور رأی محکومیت یا تأیید اتهامات

1. Cassation

2. Res judicata

3. Revision



دخالت داشته اند، اقدامی شدیداً خلاف قانون یا تخلف عمده‌ای از وظیفه سرزده است که به قدری اهمیت دارد که عزل آن قاضی یا قضات را از مقام خویش توجیه می نماید (کیتی شیایزری، همان: ۵۶۸). شعبه تجدیدنظر پس از دریافت تقاضای اعاده دادرسی، تقاضایی که بی پایه و غیر مدلل باشد، را رد می کند، اما اگر تقاضا را قابل رسیدگی تشخیص دهد می تواند حسب مورد: الف) شعبه بدوی اصلی را مجدداً تشکیل دهد، ب) شعبه بدوی دیگری را تأسیس نماید. ج) صلاحیت خود را حفظ و اعمال نماید با این هدف که پس از استماع اظهارات و ملاحظه ادله طرفین به ترتیبی که در آیین نامه دادرسی و ادله بیان شده، در خصوص این که آیا رأی قابلیت اعاده دادرسی را دارد یا خیر، تعیین تکلیف نماید (ماده ۸۴) (۲) اساسنامه دیوان).

بند چهارم: حق تعلق غرامت^۱ و جبران خسارت

تعداد فزاینده‌ای از نهادهای عدالت کیفری بین المللی، که مهمترین آن دیوان کیفری بین المللی است، به یک سیستم یا رژیم جبران خسارت مجهز شده اند (مک کارتی^۲، ۲۰۱۲: ۳۷۲-۳۵۱)، زیرا در یک دادرسی کیفری بین المللی، مانند دادرسی ملی، امکان اشتباهات قضایی وجود دارد، و باید سازو کاری پیش بینی شود که زمینه جبران خسارت وارد بر متهم یا محکوم بی گناه، فراهم گردد؛ و این اشتباهات در مراحل مختلف دادرسی کیفری امکان بروز دارند (صابر، همان: ۲۶۱).

اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، این حق متهم را در ۳ بند ماده (۸۵) به رسمیت شناخته است و در بند یک مقرر می دارد، هر کسی که از دستگیری و توقیف غیرقانونی متضرر شده باشد، حق مطالبه غرامت دارد و در بند دوم، در صورتی که محکومیت شخصی با توجه به وقایع جدید یا حقایقی که جدیداً کشف شده و مبین یک اشتباه قضایی است، نقض شود، آن شخص مطابق قواعد حقوقی غرامت دریافت خواهد کرد. مگر آن که اثبات شود عدم افشاء واقعه ای که معلوم نبوده، کلاً و جزاً قابل استناد به خود او است و در بند سوم نیز، در شرایط

¹.Compensation

².Mc carthy

استثنایی که دیوان تشخیص دهد حقایقی که نهایتاً معلوم شده، مبین یک اشتباه قضایی فاحش و آشکار می باشد، می تواند بنابر صلاحدید خود خسارت شخصی را که پس از رأی نهایی براءت و یا خاتمه رسیدگی از بازداشت آزاد شده، با پرداخت غرامت جبران نماید (کیتی شیایزری، همان: ۵۵۱ و ماده ۸۵ اساسنامه دیوان)، و مواد ۱۷۳ تا ۱۷۵ آیین نامه دادرسی و ادله دیوان در خصوص جزئیات نحوه جبران خسارت مقرر می دارند که، شخص درخواست کننده خسارت یعنی کسی که واقعاً بازداشت و یا محکوم شده، باید درخواست کتبی خود را براساس دلایل مذکور حداکثر تا شش ماه از تاریخ اطلاع از تصمیم دیوان تقدیم هیأت رئیسه دیوان نماید تا هیأت رئیسه شعبه ای را برای رسیدگی به این درخواست تعیین نمایند (مواد ۱۷۳ تا ۱۷۵ آیین نامه دادرسی و ادله دیوان). اما جبران زیانهای وارد بر محکومان بی گناه، مشروط به شروطی است: نخست آن که حکمی نهایی^۱ وجود داشته باشد، یعنی حکمی که امکان بررسی مجدد آن منتفی است؛ دوم آن که محکوم علیه از طریق اجرای حکم مزبور متحمل مجازات شده باشد؛ سوم آن که در اجرای عدالت اشتباهی رخ داده باشد؛^۲ و سرانجام این که علل اشتباه دادگاه کلاً یا جزئاً منتسب به محکوم علیه نباشد (امیدی، همان، ۲۸-۲۷).

بخش دوم: تکلیف پای بندی، به مقررات دیوان کیفری بین المللی در فرآیند رسیدگی و تعیین مجازات دیوان

دیوان کیفری بین المللی نشانگر موفقیت و کامیابی حکومت قانون بر حکومت زور در جامعه بین المللی است، یعنی نهادینه کردن نحوه استفاده از قدرت در سطح بین المللی که مهمترین هدف حکومت قانون است؛ و نظم عمومی بین المللی، به عنوان مجموعه ای از اصول مدون و نامدون در نظام حقوقی جهانی، بنیادین محسوب شده و تخطی از محدوده این اصول و مصالح مشترک بشریت غیرممکن است (جعفری، همان: ۱۵۳-۱۵۱). و حکومت قوانین و مقررات در اصل بر اهمیت قواعد صوری، شیوه های توافق شده تفسیر و آیین های دادرسی

^۱.final dsecision

^۲.suffered punishment

^۳.miscarriage of justice



منصفانه تأکید دارد، که البته تأکید بر حکومت قانون به معنای ابزارگرایی قانونی نیست که غایت این اصل را زایل می گرداند، و همین اصل ایجاب می کند که نحوه برخورد با متهم و روند محاکمه و مجازات او تابع قانون باشد و با ناقص قانون، غیرقانونی رفتار نشود، و از طرف دیگر خود متهم تکلیف دارد که تابع حکومت قانون باشد تا بتواند از ضمانت اجراهایی که در قبال حقوق وی در محاکمه ممکن است پیش آید و در خود قانون پیش بینی شده، برخوردار گردد (فضائی، همان: ۴۶-۴۷).

بند اول: حقوق و تکالیف قربانی^۱ (بزه دیده) در فرآیند رسیدگی و تعیین مجازات دیوان

تعهدات هر جامعه نسبت به بزه دیدگان، باید از نظر اعتقادی در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند و حمایت از قربانیان بزهکاری و کمک به آنها باید بخشی از ارزشهای اساسی جامعه محسوب شود، از این رو، ایجاد منابع قانونی که حقوق بزه دیدگان از آنها سیراب شوند، اهمیتی بسزا دارد (فتاح، ۱۳۷۲: ۸۹)، و بررسی نقش قربانیان در روند عدالت کیفری بین المللی نشان می دهد که مشارکت قربانی در دادرسی های کیفری بین المللی جامع ترین نوع مشارکت قربانی تا به امروز است، در حالی که رویکردهای مختلفی برای مشارکت قربانی وجود داشته است (مافت^۱، ۲۰۱۲: ۴۹۱-۴۹۰). در سال ۱۹۸۵ سازمان ملل متحد، اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده از قدرت را، و در سال ۱۹۹۶ اصول اساسی و رهنمودها در درمان و جبران خسارت قربانیان نقض آشکار حقوق بشر و نقض جدی حقوق بشر دوستانه بین المللی، به طور خاص برای قربانیان جنایات بین المللی تصویب شد، که به موازات این تحولات و تحولات دیگر در حقوق داخلی، شواهد حاکی از یک جنبش گسترده ای به سمت به رسمیت شناختن حقوق قربانیان جرم و جنایت است، علی رغم این که اجرای آنها هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی با موانع بسیاری روبرو بوده است (بسیونی^۱،



¹. victim

². Moffett

¹. Bassiouni

۲۰۰۶:۲۰۳). دیوان کیفری بین المللی در راستای اتخاذ رویکردی هماهنگ با تحولات نیمه دوم قرن بیستم در توجه به حقوق بزه دیدگان، جایگاهی به آنها اعطا کرد که بیش از این، در هیچ یک از دادگاه های کیفری بین المللی تجربه نشده بود؛ و بزه دیدگان اعم از اشخاص حقیقی، بر اساس اساسنامه و قواعد آیین دادرسی و ادله دیوان می توانند در فرآیند رسیدگی دیوان، چهبه طور شخصیه چه از طریق نماینده حقوقی، مشارکت جسته و خواستار جبران خسارت و اجرای سایر حقوق مقرر شوند (رضوی فرد و فقیه محمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۵) و از طرفی اساسنامه دیوان، درباره تضمین حقوق قربانیان و محافظت از آنها و تأمین مشارکت آنها در فرآیند رسیدگی، در ماده ۶۸ اساسنامه مقرر می دارد که اقداماتی که طبق اساسنامه در این زمینه صورت می گیرد، نباید به زیان حقوق متهم یا در مغایرت با حقوق وی و برگزاری یک دادرسی عادلانه و بی طرفانه باشد؛ و برای جلوگیری از هر گونه عدم تعادل میان این حقوق، قربانیان هم، تکلیف به همکاری و رعایت شرایط دارند (کیتی شیایزری، همان: ۵۵۸-۵۵۶).

بند دوم: حق اتخاذ تدابیر مناسب به منظور حفظ امنیت و سلامت جسمی و روحی قربانی جرم

در دادگاه کیفری بین المللی، و احدی تحت عنوان (واحد بزه دیدگان و شهود)^۲ مستقر شده است، که هدف از ایجاد چنین واحدی فراهم کردن تدابیر حمایتی و ترتیبات امنیتی، ارایه مشاوره و هر گونه مساعدت مقتضی برای بزه دیدگانی است که در دادگاه حضور می یابند، و این اصول حمایتی کلی برای بزه دیدگان علاوه بر ماده ۶۸ اساسنامه دیوان، در مواد ۸۷ و ۸۸ آیین نامه دادرسی و ادله دیوان به طور خاص مقرر و مورد اشاره قرار گرفته است (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: مقدمه). واحد بزه دیدگان و شهود، با مشورت اداره دادستانی، اقدامات حفاظتی و اقدامات امنیتی، خدمات مشاوره ای و سایر امکانات را تأمین خواهد نمود و نسبت به تنظیم برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت برای بزه دیدگان و شهود که نزد دیوان حاضر می شوند و سایر کسانی که به دنبال ادای شهادت توسط این گواهان در معرض خطر قرار می گیرند، با توجه به نیازها و شرایط ویژه هر یک از این اشخاص اقدام خواهد کرد (کیتی شی

².Victims and witnesses unit



ایزری، همان) علی‌الخصوص در خصوص قربانیان و شهود کودک که با توجه به این که آنها اغلب بهترین و گاهی اوقات تنها شواهد یک جرم خاص هستند و آسیب پذیرتر از همه شاهدان هستند، اساسنامه رم مقررات مختلفی را در ارتباط با این دسته و حفاظت لازم از آنها طراحی نموده که نسبت به محاکم قبلی پیشرفت داشته است (برفورد^۱، ۲۰۰۵: ۷۲۱) همچنین در خصوص مصدومان تجاوزهای جنسی، تأکید ویژه‌ای در ماده ۴۳ (۶) اساسنامه دیوان شده که از اهمیت زیاد این طیف از بزه دیدگان حکایت دارد که صرف نظر از لطمه های جسمی، متحمل آسیب های روحی و روانی شدید می شوند، و ترمیم این لطمه ها و حمایت عاطفی از آنها باید در اولویت قرار گیرد. (سماواتی پیروز، همان)

بند سوم: حق جبران خسارت از بزه دیده

الحاق یک رژیم جبران خسارت در چارچوب دادگاه کیفری بین المللی، گسترش آشکار حقوق کیفری بین المللی نیست، بلکه نشان دهندهی این است که یک تغییر بالقوه قابل توجه در راه است که مفهوم عدالت کیفری در سطح بین المللی است (مک کارتی، همان). اساسنامه دیوان کیفری بین المللیدر ماده ۷۵، تحت عنوان «پرداخت خسارت به قربانیان» به نحوه ای گنجاندن این الزام در حکم و نقش قربانیان در این خصوص توجه کرده است، و به موجب پاراگراف اول این ماده، دیوان راجع به پرداخت خسارت به قربانیان و یا در ارتباط با آنان اصولی را مقرر خواهد کرد، که بر این اساس، دیوان می تواند در شرایط خاصی رأساً و یا به درخواست ذینفع، در رأی خود حدود و میزان آسیب، نحوه ی جبران خسارت از طریق استرداد و اعاده وضع به حال سابق و غرامت راتعیین کند، که استماع نظرات محکوم علیه، قربانیان و سایر اشخاص پیش از صدور این قرار می تواند راهنمای دیوان در صدور آن باشد (اسدی، ۱۳۸۸: ۷۵). عبارت «در ارتباط با بزه دیدگان» در بند اول، بدین قصد تعبیه شده است که پرداخت خسارات به خانواده ها و وراثت بزه دیدگان را مد نظر قرار دهد. و در این عرصه، دیوان ملزم به تشخیص این موضوع است که چه کسانی قرابت نزدیکی با بزه دیدگان داشته اند تا استحقاق آنان برای دریافت خسارت احراز شود، لذا دیوان ممکن است به ناچار در عرصه



². Beresford

های مرتبط با حقوق خصوصی، همانند حقوق ارث وارد شود) رضوی فرد و فقیه محمدی، همان: ۲۱۸). سازو کارهای درخواست جبران خسارت در قواعد آیین دادرسی و ادله اثبات دیوان مقرر شده، که این قواعد، دو رویه متفاوت را مقرر می دارد: مورد اول بر اساس درخواست اشخاص ذینفع و مورد دیگر متعاقب ابتکار عمل دیوان برای پرداخت خسارت) همان: ۱۱۹).

بند چهارم: حق ایجاد صندوق امانی^۱ در دیوان

اساسنامه رم دیوان کیفری بین المللی در ماده ۷۹، صندوق اعتماد یا امانی را برای قربانیان جنایات در صلاحیت دادگاه و در راستای توسعه پیشگامانه در طراحی نهادهای عدالت کیفری بین المللی ایجاد نموده است (داننبوم^۲، ۲۰۱۰: چکیده)، و این صندوق یک عنصر مهم از رژیم جبران خسارت قربانی است که اساسنامه پیش‌بینی نموده و منابع خود را برای ارائه خدمات و توانبخشی به کسانی که در نتیجه ارتکاب جرایم تحت صلاحیت دادگاه رنج برده اند و آسیب های جسمی یا روانی دیده اند، استفاده می نماید (مک کارتی، همان: ۳۵۲)، و منابع صندوق امانی از راه جریمه های دریافتی و مصادره اموال و یا از طریق کمک های داوطلبانه که از طیف وسیعی از دولت ها، سازمان های بین المللی، افراد، شرکت ها، دریافت می نماید، حاصل می شود (همان). در خصوص موارد پرداخت غرامت قربانیان از طریق صندوق امانی باید به یک اصل کلی یعنی « لزوم پرداخت غرامت توسط محکوم علیه» اشاره کرد که در پاراگراف اول قاعده ۹۸ ذکر شده است، و استثنای وارد بر این اصل کلی در همین پاراگراف به مواردی اشاره دارد که محکوم علیه نتواند تمام خسارات بزه دیدگان را پرداخت نماید، که در این صورت سایر مبالغ صندوق امانی می تواند به نفع قربانیان مورد استفاده قرار گیرد (اسدی، همان: ۸۸-۸۹). نحوه تخصیص وجوه صندوق به بزه دیدگان، در قاعده ۹۸ بدین شرح ذکر گردیده است: الف) در صورتی که در زمان صدور قرار، پرداخت مستقیم غرامت به قربانی غیر ممکن و غیر قابل اجرا باشد، دیوان می تواند دستور دهد مبلغ غرامت



1. Trust fund

2. Dannenbaum

تعیین شده در صندوق امانی تودیع شود. این مبلغ باید از سایر منابع صندوق امانی جدا شده و در اولین فرصت به هر یک از قربانیان پرداخت شود.

ب) در صورتی که شمار قربانیان و دامنه، شکل و وسعت غرامت به نحوی است که اجرای حکم دسته جمعی را اقتضاء کند، دیوان می تواند دستور پرداخت غرامت توسط محکوم علیه از مجرای صندوق امانی را صادر کند. ج) دیوان می تواند پس از مشاوره با دولت های ذینفع صندوق امانی، دستور پرداخت غرامت به سازمان دولتی، بین المللی یا ملی تأیید شده به وسیله ی صندوق امانی را صادر کند (همان).

بند پنجم: حق تجدید نظرخواهی از تصمیم دیوان در خصوص اعطای آزادی موقت به متهم

رویکرد به آزادی موقت در حوزه های قضایی بین المللی، در بسیاری از جهات، منشعب از استانداردهای حقوق بشر است (تروتر^۱، ۲۰۱۳: ۳۵۳-۳۵۱). مقررات دیوان کیفری بین المللی، امکان اعطای آزادی موقت اشخاص تحت تعقیب یا تحقیق را در دو مرحله پیش بینی کرده است: یکی هنگامی که شخص توسط مقامات دولتی دستگیر شده است و پیش از آن که به دیوان تسلیم شود و دیگری پس از آن که به دیوان تسلیم شده است؛ اما بند یک قاعده ۱۱۸ آیین نامه دادرسی و ادله اثبات دیوان به صراحت امکان اعطای آزادی موقت را در هر مرحله از فرآیند دادرسی پیش بینی کرده است، و می گوید اگر شخص تسلیم شده درخواستی داشته باشد، شعبه باید راجع به درخواست، بدون تأخیر و پس از دریافت نظرات دادستان، تصمیم بگیرد (فضائلی، همان: ۴۲۰). از طرفی در برخی موارد، دلایل منطقی و خوبی برای ننگه داشتن یک جنایتکار در بازداشت وجود دارد که نشان می دهد، هیچ چیز ذاتی در این خصوص در محاکمات جنایی بین المللی وجود ندارد (تروتر، همان) و اساسنامه دیوان امکان تجدید نظرخواهی از تصمیم دادگاه راجع به اعطای یا رد آزادی شخص تحت تحقیق یا تعقیب را پیش بینی کرده، که در مجموع، از مقررات دیوان کیفری بین المللی چنین برمی آید که نه بازداشت و



^۱.Trotter

نه آزادی شخص موضوع فرآیند دادرسی در دیوان، هیچ یک اصل و قاعده نیست و تصمیم به هر یک از آنها نیازمند دلیل است (فضائلی، همان: ۴۲۱).

بند ششم: تکلیف همکاری با دیوان جهت انجام محاکمه و اجرای تصمیمات

علی رغم اینکه در نظام های داخلی یکی از عناصر مهم و تعیین کننده در دعاوی کیفری، نقش بالقوه بزه دیدگان در تعقیب و تحقیق قضیه است، در جریان کنفرانس رم این بحث مطرح بود که صرف مجازات کردن جنایتکاران کافی نیست و اگر اجرای عدالت از جانب قربانیان احساس نشود عدالت نخواهد بود (صابر، ۱۳۸۸: ۱۸۶)، کشف جرم و انجام هر گونه تحقیقات برای احراز هویت مجرم و بزه دیدگان، جبران خسارت زیان دیدگان، صدور و اجرای حکم و وظایفی که از این نظر برعهده ضابطین دادگستری، دادستانها، بازپرسها، قضات و یا دادگاه ها سپرده شده، و بالاخره تحقق عدالت کیفری مستلزم طی مراحل است که همکاری در این زمینه را می طلبد؛ اما به نظر می رسد که درخواست همکاری دیوان از اشخاص صحیح نیست، زیرا این درخواست همکاری، نسبت به سایر موارد از ابهام بیش تری برخوردار باشد و افراد تنها می تواند اطلاعاتی را به دیوان ارائه نمایند (نوروزی، همان: ۸۶-۶۶)، در مورد پرونده های دردست رسیدگی در دیوان، تلاش شده است با بهره گیری از راه کارهای گوناگون و رعایت استقلال، بی طرفی، آگاهی هایی که می تواند به تحقق عدالت کمک کند، از منابع گوناگون، از جمله اظهارات قربانیان گردآوری شود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

بخش سوم: حقوق و تکالیف دیوان کیفری بین المللی در فرآیند رسیدگی و تعیین مجازات

ملل متحد که حمایت از حقوق بشر را به صلح و امنیت بین المللی گره زده است و دادگاه های کیفری بین المللی را تأسیس کرده تا به موارد نقض عمده حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین المللی رسیدگی کنند، باید بر سازگاری و انطباق دقیق این ارگانها با حقوق بشر تأکید ورزد، زیرا میزان موفقیت دادگاه کیفری بین المللی به میزان توفیق مکانیزم های آن در



تضمین هدف کلی دادرسی عادلانه و سریع وابسته است (فضائلی: همان: ۴۸۹-۴۸۴). تصمیمات فرآیند دادرسی، و حمایت های سازمانی و ارگانیک برای تأمین استقلال و بی طرفی دادگاه، دولتهای عضو و اشخاص متهم و به طور کلی طرفین دعوی را از نظم و قاعده مندی که تحت تأثیر قواعد حقوقی مقرر شده اند، مطمئن می سازد (محمودی، ۱۳۸۱: ۶۸). در یک نظام دادرسی مترقی و انسانی، نقش دادگاه، داوری در میان اصحاب دعوی است؛ بدیهی است که داوری، بدون مراعات حقوق طرفین و اعطای بالسویه امکانات و امتیازات، منصفانه نخواهد بود، و تساوی در برابر دادگاه از این نظر پیوستگی تمامی با تدابیر و تضمین های دیگری چون محاکمه منصفانه و ضرورت بی طرفی دادگاه دارد، و این تساوی یک تضمین عام است و همه اصحاب و اطراف دعوی را دربرمی گیرد (امیدی، ۱۳۷۹: ۹-۱۰)، و بنابراین چند و چون رسیدگی به مسائل در دیوان باید به طور کامل در چارچوب حقوق بشر باشد (بهمنی قاجار، همان: ۱۳۷). و اساسنامه دیوان، مانند همه طرف های دیگر دعوی، برای دیوان کیفری بین المللی هم، در طول فرآیند رسیدگی و تعیین مجازات، حقوق و تکالیفی معین نموده که برای انجام یک محاکمه منصفانه و عادلانه، رعایت آنها ضروری است، لذا در ادامه به شرح این حقوق و تکالیف در ارتباط با مسائل مختلف می پردازیم.

بند اول: حق رسیدگی و پذیرش ادله جرم

از آنجا که قواعد آیین دادرسی کیفری شیوه ای برای کشف حقیقت در امور کیفری است، درست همان گونه که ارزش و قابلیت اعتماد و اکتشافات علمی مبتنی بر احترام به ارزشهای علمی است، اعتبار نتیجه یک محاکمه کیفری نیز بر احترام به قواعد دادرسی استوار است، و قضات باید حقیقت را با استفاده از یک روش معین احراز کنند، که در قواعد دادرسی بیان شده است، بنابراین معیارهای ارزیابی ادله اثبات باید در قواعد دادرسی و ادله اثبات دادگاه های کیفری بین المللی مقرر گردد (فضائلی، همان: ۴۵۴). در قوانین مختلف، تضمینات قانونی برای تأمین صداقت در تحصیل دلیل پیش بینی شده است، زیرا فرض بر این است که هر جا که نتوان دلیل ارتکاب یک جرم را به طرق قانونی بدست آورد، عدالت وجود ندارد، و تأمین دفاع جامعه و فواید اعمال کیفر ایجاب می کند که از نظر تحصیل دلیل در امور کیفری، کلیه



دلایل، در جهت شناسایی بزهکار و شناخت صحیح اوضاع و احوال جرم به منظور تعیین وصف مجرمانه رفتاری که باید مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد به کار گرفته شوند) گلدوزیان، ۱۳۷۰: ۶۳-۶۲). اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، رسیدگی به ادله جرم را حق دیوان می داند، و مقرر می دارد که، دیوان می تواند با در نظر گرفتن جوانب امر از جمله اعتبار و ارزش جانبی ادله، هر گونه لطمه ای که ادله ممکن است به یک محاکمه منصفانه و یا ارزیابی منصفانه از شهادت شهود وارد آورد، نسبت به مربوط بودن آن ادله و یا پذیرش آنها اتخاذ تصمیم نماید؟ و ادله ای هم که با نقض اساسنامه و یا حقوق بشر شناخته شده بین المللی تحصیل شده باشد، پذیرفته نمی شود (ماده ۶۹ اساسنامه دیوان). رویکرد پذیرفته شده در آیین دادرسی کیفری بین المللی تاکنون این بوده که هر دلیلی که می تواند ارزش اثباتی داشته باشد پذیرفتنی است، مگر پذیرش آن با ضرورت تأمین دادرسی عادلانه ناسازگار باشد، و ارزیابی ارزش اثباتی و عدم مغایرت ادله با مقتضیات دادرسی عادلانه حسب مورد صورت می گیرد (فضائلی، همان: ۴۵۳).

بند دوم: حق رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت^۱ و سوء رفتار در برابر دیوان

دیوان کیفری بین المللی نهادی مستقل است که در چارچوب نظام ملل متحد و بر پایه هدفها و اصول منشور ملل متحد پدید آمده و از همین رو یکی از برجسته ترین هدفهای آن، کوشش برای تحقق بخشیدن به صلح، عدالت و امنیت جهانی است (بهمنی قاجار، همان: ۱۴۱). با تشکیل دادگاه کیفری بین المللی، امید برای اجرای عدالت کیفری در عرصه بین المللی شکوفا شد، اما روشن است که بدون ضمانت اجراهای لازم برای حمایت از فرآیند دادرسی کیفری، چنین امیدی جامه عمل نخواهد پوشید و رسیدگی به جنایات بین المللی نیازمند حمایت از فرآیند دادرسی کیفری در این دادگاه است (میر محمد صادقی و عابد، ۱۳۹۰: ۱۸۲-۱۸۱)، اما صلاحیت دیوان های موردی درباره پرونده های جرایم علیه اجرای عدالت، موضوعی است که در اساسنامه آنان تصریح نشده است، بلکه موضوع، از یافته های آنان در هنگام رسیدگی به

¹. Crims against administration of justice





پرونده‌ها می‌باشد؛ و آنها قائل به صلاحیت ذاتی برای محاکمه افرادی هستند که عالم‌اً و عامداً در اجرای عدالت اخلال‌گری می‌کنند، و قلمرو این صلاحیت تا حدی است که اجرای صلاحیت اعطاء شده از سوی اساسنامه را تضمین کند؛ و محتوای این صلاحیت نیز با مراجعه به منابع مرسوم حقوق بین‌الملل روشن می‌شود (سیلویا^۲، ۲۰۰۷: ۷۳۹-۷۳۸)، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، در دو ماده ۷۰ و ۷۱ با نام‌های «جرایم علیه اجرای عدالت» و «سوء رفتار در محضر دادگاه» به حمایت از فرآیند دادرسی در دادگاه می‌پردازد و براساس بند یک ماده ۷۰ دادگاه، صلاحیت رسیدگی به جرایمی مثل: ادای شهادت کذب، تهدید یا پرداخت رشوه به کارکنان دادگاه، یا انتقام‌گیری از آنها و دریافت رشوه از سوی کارکنان دادگاه را دارد، و در بندهای دیگر، دولت‌های عضو را موظف به جرم‌شناختن این اعمال در صورتی که در قلمرو دولت عضو یا توسط تبعه آن کشور ارتکاب یابد در قوانین داخلی کشورها کرده، و همچنین دادگاه را مخیر به درخواست از دولت عضو، جهت ارجاع مورد خاصی به محاکم داخلی کرده است (میر محمد صادقی، ۱۳۸۷: ۲۶۱)، علاوه بر اساسنامه، قواعد ۱۷۲-۱۶۲ از آیین‌نامه دادرسی و ادله دیوان، جزئیات بیشتری را در مورد مفاد ماده ۷۰ پیش‌بینی کرده‌اند و از جمله به میزان مجازات هر یک از جرایم پرداخته، و این که مرور زمان تعقیب جرایم موضوع ماده مذکور پنج سال از تاریخ ارتکاب جرم و مرور زمان اجرای مجازات ده سال از تاریخ قطعی شدن مجازات دانسته شده است، بر خلاف جرایم اصلی مشمول صلاحیت دیوان، که مشمول مرور زمان نمی‌شوند (همان: ۲۶۲، و ماده ۷۱ اساسنامه دیوان).

بند سوم: حق مطالبه اسناد و اطلاعات مربوط به ثالث

به طور کلی و با بررسی تحولات در خصوص به رسمیت شناختن حق دسترسی به اطلاعات، ملاحظه می‌شود که آغاز این حق در حقوق بین‌الملل بشر بوده است و پیشبرد به رسمیت شناختن حق دسترسی به اطلاعات در حق آزادی بیان گنجانده شده است (مک دوناگ^۱)، ۲۰۱۳: ۲۵-۵۵) و هنگامی که دادگاه کیفری بین‌المللی تأسیس شد، توجه به مسائل عملی،

^۲. Silvia

^۱.Mc Donagh

مانند اهمیت اجرای عدالت کیفری و این که آیا دادگاه قادر خواهد بود به طور معمول رسالت تاریخی خود را انجام دهد، بسیار اهمیت داشت، و انجام مأموریت دیوان، علاوه بر شناخت حق دسترسی به اسناد و اطلاعات، تا حد زیادی بر روی دامنه و درجه ای از همکاری ها که برای آن در اساسنامه پیش بینی شده است بستگی دارد (ونکی^۲، ۲۰۰۶؛ ۱۱۰-۸۷) و این نیاز به همکاری، نه تنها از جانب دولت‌های عضو دیوان بلکه از طرف دولت‌های دیگر یا سازمان‌های بین‌المللی، وجود دارد (همان). طبق اساسنامه دیوان، دیوان حق دارد که اطلاعات و اسنادی را که توسط دولت غیر عضو یا سازمان بین‌الدولی یا سازمان بین‌المللی به دول عضو سپرده شده یا در اختیار و تملک آن است را مطالبه نماید، که در این خصوص دولت مورد درخواست باید رضایت دولت یا سازمان ذینفع را در مورد ارائه و افشای آن اسناد و اطلاعات جلب نماید، و اگر منبع یا (شخص ثالث) یک دولت عضو باشد، با ارائه اسناد و اطلاعات موافقت خواهد نمود و یا با لحاظ مقررات متعهد است که در مقام حل موضوع با دیوان برآید و اگر منبع مذکور رضایت به ارائه اسناد و اطلاعات خواسته شده ندهد، آن گاه دولت درخواست شونده موظف است دیوان را از مراتب عدم امکان تسلیم اطلاعات و اسناد خواسته شده، به لحاظ تعهدی که قبلاً راجع به محرمانه بودن آنها بهممنبع (دولت یا سازمان ثالث) داده است، مطلع نماید (ماده ۷۳ اساسنامه دیوان).

بند چهارم: تکلیف دیوان به ادامه رسیدگی، در صورت اعتراف متهم به ارتکاب جرم^۱

متهم هیچ وظیفه‌ای در همکاری با مقامات قضایی و اعلام حقایق به آنها ندارد، بلکه این مقام تعقیب دعوی است که در صورت ایراد اتهام به اشخاص، مکلف است که ادله کافی نیز علیه آن اشخاص جمع آوری نماید و نمی‌تواند از طرف دعوی (متهم) انتظار همکاری داشته باشد و او را موظف به بیان حقایق نماید، و این مقتضای اصل برائت و حق سکوت است که شامل منع هر گونه فشار و اجبار فیزیکی یا روانی به متهم می‌شود (صابر، همان: ۲۴۲-۲۴۱). و اعتراف به جرم، که متهم از طریق آن مسئولیت قانونی برای جرم و جنایت را می‌پذیرد، بسیاری از

². Wenqi

¹ Guilty plea





فرآیندهایی که محاکمه کامل را خنثی می‌نماید و با اعتراف به جرم، هزینه و سرمایه‌گذاری - های قابل توجهی از پول و زمان که در یک محاکمه کامل درگیر هستند، کاهش می‌پذیرد (کمبز^۱، ۲۰۰۶؛ ۱۱۹-۱۱۷). اما به موجب مقررات دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین المللی ویژه، دادگاه باید قانع شود که اقرار متهم در دادگاه، از روی اختیار، با درک و التفات به نتایج حاصل از اقرار بوده، ابهام و اجمالی نداشته، و نیز، ادله عینی کافی مبنی بر وقوع جرم و مداخله متهم در آن وجود دارد، که این اقرار غیر مبهم و غیر مجمل اقراری است که توأم نشود با الفاظی که دلالت بر استناد به یکی از عوامل تبرئه کننده نماید و با پذیرش مسئولیت کیفری منافات داشته باشد (کیتی شیایزری، همان: ۵۴۸-۵۴۷). دیوان کیفری بین المللی هم در این راستا و در اساسنامه خود مقرر داشته که اگر متهم اعتراف به مجرمیت خود کند باید محرز شود، و شعبه بدوی را متقاعد نماید که آیا:

الف) متهم ماهیت و نتایج ناشی از اعتراف به مجرمیت خود را درک کرده است؛

ب) اعتراف به مجرمیت از سوی متهم پس از مشورت با وکیلش و به صورت داوطلبانه بوده است؛

ج) اعتراف به مجرمیت متکی به واقعیات پرونده است؛

و اگر شعبه بدوی متقاعد نشود که مراتب مذکور محقق گردیده، اعتراف به مجرمیت را کان لم یکن تلقی می‌کند، که در چنین صورتی دستور خواهد داد که محاکمه بر طبق آیین دادرسی عادی، به نحوی که در اساسنامه مقرر شده ادامه یابد و می‌تواند پرونده را نیز به شعبه دیگر بدوی ارجاع دهد (ماده ۶۵ اساسنامه دیوان).

بخش چهارم: نقاط ضعف و قوت (معایب و مزایا) در سیستم رسیدگی و تعیین مجازات دیوان کیفری بین المللی

عدالت اصولاً جنبه‌های مختلف فلسفی، اخلاقی و حقوقی دارد، اما آنچه مسلم است، ارزیابی میزان تحقق عدالت در فرآیندهای مربوط به اداره امور اجتماعی، مستلزم ملاک‌ها و معیارهای عینی است، و فرآیند دادرسی برای آن که عادلانه تلقی شود باید وصف عینی به

1. Combs

خود بگیرد، و این مهم تنها با اقدامات قضائی قابل دستیابی نیست، بلکه برخی شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و غیر آن، برای حمایت قضایی جهت نیل به محاکمه‌ای عینی و منصفانه لازم است (فضائلی، همان: ۴۸۱). دیوان کیفری بین المللی محصول رشد و پیشرفت آراء و عقاید مشترک جهانی و از لحاظ اقتصادی برگرفته از قدر متیقن و وجوه مشترک کلیه تابعان جامعه جهانی است؛ اما تا زمانی که نظرات و عقاید بروز خارجی نیافته و در حوزه عمل نیز موثر واقع نگردد، فاقد ارزش کاربردی برای مقابله با معضل جرایم جهانی می‌باشد (جعفری، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۶). و به درستی پیداست که نقاط ضعف و قوت دیوان و اساسنامه آن و موانع فراروی آن در پس عملکرد دیوان مشخص خواهد شد و تا آن زمان این امر به عهده مجمع دولت‌های عضو دیوان است که نارسایی‌های اساسنامه را برطرف سازد و نقاط قوت را تقویت کند (زمانی، ۱۳۸۲: ۷۷). اما به منظور شناخت شخصیت منحصر به فرد اساسنامه رم و دیوان کیفری بین المللی و موقعیت دادگاه در چارچوب نهادی مکانیزم‌های عدالت بین المللی در گذشته و حال، تجزیه و تحلیل هر دو چالش‌ها و دستاوردها^۲ (ضعف و قوت) در دیوان کیفری بین المللی مهم است (بلاتمن و بومن^۳: ۲۰۰۸: ۷۳۰-۷۱۱). دیوان و اساسنامه آن متضمن موضوعات و مسائل فراوانی است که همه آنها در جای خود مباحثات و گفتگوهای بسیاری را به دنبال داشته و خواهد داشت، اما در ادامه و در مقام بیان نقاط ضعف و قوت (معایب و مزایا) در سیستم رسیدگی و تعیین مجازات دیوان، به تعدادی از این موارد پرداخته می‌شود.

بند اول: تقابل با شورای امنیت

دیوان کیفری بین المللی به عنوان یک نهاد مستقل بین المللی با سازمان ملل متحد مرتبط است، به گونه‌ای که در ماده ۲ اساسنامه دیوان مقرر شده که، دیوان با سازمان ملل متحد به موجب توافقنامه‌ای که باید به تصویب مجمع دولت‌های عضو اساسنامه و سپس امضای رئیس دیوان از طرف مجمع برسد، رابطه برقرار خواهد کرد؛ اما مهمترین حوزه ارتباطی بین دیوان و سازمان ملل متحد، رابطه دیوان با شورای امنیت سازمان ملل متحد است (براتی، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

^۱.Problems

^۲.Achievements

^۳.Blattmann and Bowman





اصل استقلال مراجع قضایی بین‌المللی مفید این معناست که از یک طرف در صورت درخواست ذی‌نفع آن مرجع بدون کسب تکلیف از نهادی دیگر قادر به شروع و ادامه رسیدگی تا اخذ تصمیم‌نهایی باشد و از طرف دیگر مرجع دیگری نتواند پیشاپیش مانعی بر سر راه شروع رسیدگی قضایی ایجاد نماید (زمانی، همان: ۷۴)، ولی از آنجا که ماهیت دیوان کیفری بین‌المللی به طور کامل حقوقی است، و در مقابل، ساختار شورای امنیت به طور کامل سیاسی است، در واقع شورای امنیت از منظر سیاست بین‌الملل و دیوان از منظر حقوق بین‌الملل و اساسنامه خود به قضایا می‌نگرد؛ با این وجود براساس اساسنامه رم، شورای امنیت می‌تواند مواردی را به آن ارجاع دهد، اما باید توجه نمود که ساختار ماهیتی دیوان در برابر این ارجاع‌ها آسیب پذیر بوده و ممکن است موجب ایجاد تناقضاتی در مسائل یا گزینشی شدن پرونده‌های مطروحه در آن گردد، و به همین دلیل برخی استدلال کرده‌اند که شروع رسیدگی در یک محکمه قضایی نباید مستلزم اتخاذ تصمیم توسط یک رکن سیاسی باشد (جانی پور و خانعلی پور و اجارگاه، ۱۳۸۹: ۸)، از طرفی طبق ماده ۱۶ اساسنامه دیوان، امکان تعویق تعقیب یا تحقیق توسط دیوان به مدت ۱۲ ماه در صورت درخواست شورای امنیت پیش‌بینی شده است، که به نظر می‌رسد چنین تمهیدی برای جلوگیری از اتخاذ تصمیمات معارض و مصون ماندن حریم اختیارات شورای امنیت و به ویژه تشویق اعضای دائم شورا به پذیرش اساسنامه دیوان است؛ اما تردیدی نیست که مانع فوق‌الذکر تا حدودی دیوان را تحت انقیاد شورای امنیت قرار می‌دهد و چنین تضییقی حتی برای دیوان بین‌المللی دادگستری که علی‌الاصول به اختلافات میان دولت‌ها رسیدگی می‌کند ایجاد نشده است، و تبعیت رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی از اقتدارات عالی‌ه شورای امنیت، به مثابه آن است که رسیدگی قضایی تابع سیاست قرار گیرد، و این امر ترفندی موثر برای حمایت از مرتکبان جرائم بین‌المللی است، که علی‌الاصول باید در اختیار دیوان قرار گیرد (زمانی، همان: ۷۵-۷۴).

بند دوم: سیستم دادرسی مبتنی بر همکاری به جای اطاعت در دیوان

همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی تأثیر بسزایی در اثر بخش بودن روند قضایی دارد، چرا که اجرای تصمیمات، دستورات، و تقاضاهای این مرجع تنها از عهده‌ای از نهادها و مؤسسات دیگر، یعنی مقامات ملی یا سازمان‌های بین‌المللی، برمی‌آید؛ بنابراین نقش دولت‌ها

و سازمان‌ها در ابعاد فرهنگی و اجتماعی بیش از پیش برجسته شده است (نوروزی، همان: ۷۶-۶۹). و با توجه به تنوع فرهنگی در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، آنچه که ممکن است، باید برای مقابله با شرایط ناگوار درک این بیگانگی و اختلاف ناشی از این تنوع فرهنگی انجام شود و اگر از هر یک از این شرایط چشم‌پوشی شود به طور جدی اثر دادگاه جنایی بین‌المللی و بلکه ارزش آن از نظر کسانی که قرار است از آن بهره‌مند شوند، یعنی شرکت‌کنندگان واقعی (متهم، شاهدان، قربانیان) و جمعیت آسیب‌دیده، تضعیف می‌شود (آلمکوئیست^۱، ۲۰۰۶: ۷۶۴-۷۴۵). اما اساسنامه در جهت تحقق هدف‌های خود از همه دولت‌های عضو انتظار دارد که به درخواست‌های همکاری دیوان بدون تأخیر غیرموجه پاسخ‌گویند و به عبارت دیگر تعهد دولت‌ها به همکاری با دیوان، تعهد به نتیجه است، و آنچه در این جا ممکن است نقض تعهد قراردادی یک دولت تلقی شود رفتار مخالفی است که یک دولت در اجرای درخواست همکاری دیوان برگزیده است (اردیلی، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۳)، کوتاهی یا قصور دولت‌ها در همکاری با دیوان موضوعی است که ماده ۸۷ اساسنامه به آن پرداخته و در مقام چاره‌جویی برآمده است، و قصور هر یک از دولت‌های عضو برخلاف انتظار اساسنامه در اجرای درخواست همکاری دیوان اگر مانع از اجرای وظایف و اختیارات دیوان گردد به مرجع مذکور این اختیار را می‌دهد که موضوع را احراز کند و آن را به مجمع دولت‌های عضو یا در مواردی که شورای امنیت موضوع را به دیوان ارجاع نموده است به شورای امنیت ارجاع نماید؛ و در مورد دولت‌های غیر عضو که به موجب قرار خاص یا موافقنامه یا هر نوع مبنای مناسب دیگری رضایت خود را به همکاری با دیوان اعلام نموده‌اند، امتناع از اجابت درخواست‌های دیوان با واکنش ملایم‌تری روبرو است و برخلاف وضع دولت‌های عضو، دیوان صلاحیت احراز موضوع را ندارد و فقط می‌تواند موضوع را به اطلاع مجمع دولت‌های عضو یا شورای امنیت برساند (همان: ۱۶). لذا به نظر می‌رسد که فصل ۹ اساسنامه، برای کشورهایی که همکاری نمی‌کنند، ابزار حقوقی مناسبی پیش‌بینی نکرده است، و به منظور رفع مشکل، مجمع عمومی دولت‌های عضو می‌تواند پیشنهاد ارزیابی مجدد فصل ۹ اساسنامه را در



¹.Almqvist

پرتو تجربیات دیوان کیفری بین المللی بدهد، و مکانیسم‌های مجازات کننده قدرتمندتری نیز برای کشورهایی که همکاری نمی‌کند در نظر گرفته شود (نوروزی، همان: ۷۹).

بند سوم: تبعات منفی آثار قدرت در اجرای تصمیمات دیوان

از آن‌جا که دادگاه‌های بین المللی، ارگانهایی هستند که به طور مستقیم و یا با واسطه، به وسیله دولت‌ها تأسیس می‌شوند، طبعاً دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین المللی و نیز پدیدآورندگان نهادها و ارگانهای بین المللی، از قدرت نفوذ و تأثیرگذاری بر فعالیتهای و تصمیم‌گیری‌های این مراجع برخوردارند (فضائلی، همان: ۱۸۳-۱۸۲). این کنترل و نفوذ گاه به طور مستقیم از سوی دولت‌های عضو یک سازمان بین المللی و از طریق ساز و کارهای مشارکت در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آن اعمال می‌گردد، و گاه به طور غیرمستقیم از سوی دولت‌های عضو یا غیر عضو در فرآیند تصمیم‌سازی یک ارگان بین المللی، همانند یک دادگاه بین المللی رخ می‌نماید (همان). همچنین با توجه به فقدان ضمانت اجرای قاطع و قوی در حقوق بین الملل، مسئولیت کیفری بین المللی با ضمانت اجرای حتمی وجود ندارد و این امر موجبات تجری جنایتکاران بین المللی را فراهم نموده است که با بی‌پروایی مرتکب اعمال جنایتکارانه خود می‌گردند و عدم وجود مرجع اجرایی که قاطعانه و قاهرانه احکام صادره را اجرا و اعمال نماید، موجب شده است که احساس مسئولیت کیفری لازم و کافی در جامعه بین المللی ایجاد نگردد (خانلری المشیری، ۱۳۸۸: ۱۰۹)، در حالی که حقوق بین الملل نیازمند توازن قوا بوده و در صورتی می‌تواند به طرز مطلوبی ارایه گردد که از سلطه جویی و توسل به ابزارهای هژمون خواهی اجتناب نماید (جعفری، همان: ۴۳۵). اما تقابل میان عدالت جهانی و سلطه جویی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی به دلیل خاصیت کیفری و مجازات‌گرای آن از بدیهیات پیش روی اساسنامه است، زیرا این نهاد ایجاد شده تا مانع تجاوز و توسعه طلبی دول صاحب قدرت نسبت به حقوق سایر دولت‌ها و بشریت شده؛ اما آن چه مسلم است این است که تا زمانی که عدالت در برابر قدرت و قدرت طلبی قرار می‌گیرد، باید منتظر مخاصمه و نزاع قدرتمندان با هر نوع ابزار و ساز و کار اجرای عدالت در سطح جهانی باشیم (همان: ۴۳۷).



بند چهارم: اختیار دادستان دیوان در شروع تحقیقات به منظور حفظ ادله و آثار جرم

توانایی دادستان به اعمال اختیار خود در آغاز تحقیقات جنایی و تعقیب، بخش جدایی ناپذیر از دادگاه کیفری بین المللی است، ولی با این حال، در دادگاه کیفری بین المللی، نظارت دستگاه قضایی و شورای امنیت و همچنین نیاز به حفظ همکاری دولت‌ها، چالش‌های فراروی دادستان برای اعمال این اختیار می‌باشد (بروبچر^۱، ۲۰۰۴: ۹۵-۷۱). اما دادن اختیار شروع به تحقیقات به دادستان، شبیه آنچه در نظام‌های حقوقی داخلی وجود دارد از مسائل مورد اختلاف در هنگام مذاکرات رم راجع به اساسنامه دیوان بود، و در پیش نویس اولیه کمیسیون حقوق بین الملل هیچ اختیاری برای دادستان راجع به انجام تحقیق رأساً پیش بینی نشده بود، و مکانیزم ماشه^۲، یعنی ساز و کار آغاز شروع به رسیدگی در دیوان، تنها، ارجاع شورای امنیت و دولت‌های عضو بود، به این معنا که تنها دولت‌های عضو و در برخی موارد شورای امنیت دارای حق طرح شکایت در دیوان کیفری بین المللی باشند (آقایی جنت مکان، ۱۳۸۷: ۲۴۶). و به طور کلی در خصوص نقش دادستان و استقلال یا تبعیت وی در شروع به تحقیق و تعقیب سه نظریه متفاوت وجود دارد، ۱- نظریه افراطی، که به نظر طرفداران این نظریه دیوان باید از دادستانی کاملاً مستقل برخوردار باشد و دادستان بتواند بنا به صلاحدید خود و با استفاده از اطلاعات حاصل از منابع مختلف موثق، متهمان را تعقیب نموده و با تکمیل پرونده موجبات محاکمه را در شعبه دیوان فراهم سازد. ۲- نظریه تفریطی، که مطابق این نظریه، تنها دولت‌های عضو اساسنامه و نیز شورای امنیت مجاز به ارجاع وضعیت یا شکایت به منظور تحقیق و تعقیب هستند و دادستان صرفاً پس از وصول ارجاعات آنان اقدام خواهد نمود. ۳- نظریه اعتدالی، که طبق این نظریه دادستان باید بتواند رأساً تحقیق را شروع نماید، اما اقدامات وی باید تحت نظارت عالیه شعب دیوان کیفری بین المللی بوده و مجوز انجام آن اقدامات قبلاً از طرف قضات محاکم صادر شده و یا صحت آن‌ها مورد تأیید ایشان قرار گیرد (بابایی، ۱۳۸۹: ۸۹-).



^۱.Brubacher

^۲.Trigger mechanism

۸۴). سرانجام، در نتیجه مذاکرات به عمل آمده در رم یک توافق بین‌المللی حاصل شد، و ساز و کاری پذیرفته و طراحی گردید که دو دیدگاه اول را با هم آشتی و سازش داده، که این راه حل در مقایسه با راه‌حل‌های موجود در آیین دادرسی کیفری سنتی، نوعی نوآوری محسوب شد (آقایی جنت مکان، همان: ۲۴۸-۲۴۷).

بند پنجم: امکان اصلاح آیین نامه دادرسی و ادله دیوان

دیوان کیفری بین‌المللی که تجلی آرمان دیرین بشریت در مجازات جنایتکاران بزرگ بوده است و اینک پس از فراز و نشیب‌های فراوان تشکیل شده است، باید به گونه‌ای عمل نماید که پس از یک یا چند دهه، عملکرد آن همانند صدفی توخالی جلوه نکند، بلکه آن گونه که در اساسنامه آمده است به نحوی موثر و واقعی، مکمل نظام عدالت کیفری داخلی باشد، لذا آیین دادرسی و ادله آن باید از قوت و استحکام خوبی برخوردار باشد (صابر، ۱۳۸۸: ۱۵). به موجب ماده ۲۱ اساسنامه، آیین دادرسی و ادله اثبات، مجموعه قواعدی است که دیوان در رسیدگی‌های خود به آن نیازمند خواهد بود و جریان تحقیق و تعقیب، محاکمه، اعمال مجازات، تجدیدنظر و اعاده دادرسی، یعنی فصول ۸ تا ۱۵ اساسنامه در پرتو قواعد شکلی مربوط به دادرسی قابل عمل و اجرا خواهند بود (شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۲۴۷). اما تغییرات قواعد دادرسی و ادله، لزوم تطبیق دادرسی با تحول قضایای جاری و آتی را ثابت می‌کند، و تغییر این قواعد حکایت از یک دادرسی قابل انطباق می‌کند که هدفش تضمین امنیت قضایی می‌باشد، به گونه‌ای که می‌توان گفت این تطبیق به لحاظ جدید بودن محاکمات کیفری بین‌المللی منطقی می‌باشد، اما در عین حال می‌توان از روند بی‌پایان انطباق قواعد دادرسی نیز اظهار تأسف نمود، چرا که نمی‌توان دانست آیا آنها برای محاکمات بعدی بازجاری هستند یا خیر؟ (رویز فابری و مارک سورل^۱، ۱۳۷۸: ۱۷۵). و بی‌شک، اختلاط سیستم‌های کیفری استفاده شده، ویژگی‌های خاص این دست از محاکم، و همچنین ایجاد موانع متعدد در جریان رسیدگی از سوی خواننده، در برانگیختن احساس نیاز به تغییر قواعد دادرسی و ادله دخیل می‌باشد (همان: ۱۸۰). اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هم در ماده ۵۱ خود، امکان اصلاح آیین نامه دادرسی و ادله را بنا به



^۱. Ruiz Fabri and Marc Sorel

پیشنهاد، هر یک از دولت‌های عضو یا قضات با اکثریت مطلق آراء یا دادستان، پیش بینی نموده، که این اصلاحات به محض تصویب با اکثریت دو سوم اعضای مجمع دولت‌های عضو به اجرا در خواهد آمد (بند ۲ ماده ۵۱ اساسنامه دیوان).

بند ششم: احترام به قراردادهای بین المللی در خصوص مسأله مصونیت‌ها و رضایت به تحویل متهم

روابط بین المللی ایجاب می‌نماید که کشورها همانگونه که در جهت رعایت تمامیت و حاکمیت ارضی و حفظ استقلال خود اعمال صلاحیت نمایند برای اشخاصی از موضوع حقوق بین الملل، اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی بوسیله مقررات داخلی یا بین المللی پذیرای محدودیت در اعمال صلاحیت و حاکمیت خود گردیده و به نفع حقوق بین الملل از اجرا و اعمال قانون جزا صرف نظر نمایند (خانلری المشیری، همان: ۴۱). اما قراردادهای بین المللی مهمترین منبع حقوق بین الملل و همین طور مصونیت کیفری بین المللی محسوب می‌گردد، و در حکم قانون بین امضاء کنندگان بوده، و آنها را مکلف بر اجرای آن می‌نماید (همان: ۱۷). همانگونه که در ابتدا گفته شد، عدم مصونیت مقامات و سران دولت‌ها در مقابل دیوان کیفری بین المللی در ماده ۲۷ اساسنامه پیش بینی شده است، و بند اول ماده به حذف مصونیت‌های ماهوی کلیه اشخاص در مقابل دیوان، اعم از این که در حقوق بین الملل یا ملی پیش بینی شده باشند تأکید کرده است و در بند دوم تمامی مصونیت‌های شکلی را نادیده گرفته است و وجود آنها را مانع رسیدگی دیوان نمی‌داند (ماده ۲۷ اساسنامه دیوان). در عین حال به موجب بند ۱ ماده ۹۸ اساسنامه، دیوان نمی‌تواند یک تقاضای تحویل یا تعاون را پیگیری نماید که مستلزم آن باشد، دولت طرف تقاضا برخلاف تعهداتی که مطابق حقوق بین الملل در رابطه با مصونیت سیاسی یا دیپلماتیک شخص تبعه یا مال متعلق به یک دولت ثالث دارد، عمل کند؛ مگر آن که دیوان قبلاً از طرف آن دولت ثالث، اعلامیه‌ای مبنی بر انصراف از مصونیت مزبور دریافت دارد (کیتی شیایزری، همان: ۴۸۸ و ماده ۹۸ اساسنامه دیوان)، و به موجب بند ۲ ماده ۹۸ اساسنامه، در مواردی که دولت طرف تقاضای دیوان به موجب موافقت نامه‌های بین المللی متعهد است که برای تحویل دادن اشخاص به دیوان، رضایت دولت اصلی فرستنده را جلب نماید، دیوان



نمی‌تواند تقاضای خود را برای تحویل شخص مورد نظر به نحوی پیگیری نماید که آن دولت وادار به نقض تعهدات خویش شود؛ مگر آن که دیوان ابتدا موفق شود همکاری دولت ثالث (فرستنده) را دایر بر اعلام رضایت نسبت به انجام تحویل موردنظر، جلب نماید (همان). در خصوص این تعارض بین ماده ۲۷ و ۹۸ اساسنامه تفاسیر مختلفی به عمل آمده است، اما در مقام حل تعارض باید گفت که کسب انصراف از مصونیت، تنها در مواردی که دولت مورد درخواست از نظر بین‌المللی در مقابل دولت غیر عضو اساسنامه تعهد داشته باشد، شرط لازم برای اجرای حکم بازداشت یا انتقال فرد است، و به عبارت دیگر، باید دولت ثالث در ماده ۹۸ را دولت غیر عضو اساسنامه دانست نه دولت ثالث در رابطه با دولت مورد درخواست، به عبارت دیگر، دیوان برای درخواست تحویل اشخاصی که تبعه دولت غیر عضو هستند، نیازمند کسب انصراف از مصونیت از سوی آن دولت است نه دولت‌های عضو؛ برعکس، چنانچه دولت مورد درخواست تا آنجا که به مصونیت‌ها مربوط است، از نظر قانونی متعهد به دولت عضو اساسنامه باشد، انصراف از مصونیت از تعقیب کیفری لازم نیست، زیرا دولت‌های عضو اساسنامه قبلاً با الحاق به اساسنامه از مصونیت مذکور در ماده ۹۸ انصراف حاصل نموده‌اند و در نتیجه دولت مورد درخواست می‌تواند بدون این که دیوان انصراف دولت فرستنده را از مصونیت‌جلب کرده باشد، فرد مورد درخواست را در اختیار دیوان قرار دهد (آقایی جنت مکان، ۱۳۸۶: ۲۴۳-۲۴۰).

بند هفتم: احترام به قوانین ملی و اجرای داخلی مجازاتها

با توجه به محدودیت‌های عملی، دیوان کیفری بین‌المللی تنها می‌تواند به بخش کوچکی از جنایات بین‌المللی در حوزه صلاحیت خود رسیدگی نماید و پیش‌بینی سیستم صلاحیت تکمیلی برای دیوان به عنوان مهمترین ابزار برای از بین بردن مصونیت از مجازات است (اخوان، ۲۰۱۰: ۱۲۶۶-۱۲۴۵). اگر چه یک دیوان کیفری بین‌المللی برای محاکمه و مجازات مجرمان و جنایتکاران بین‌المللی با اهمیت است، ولی در تعارض میان قوانین داخلی و قوانین بین‌المللی، باید مصالح و اصول حقوق داخلی را محترم شمرد، و دیوان کیفری بین‌المللی تا آنجا که به صلاحیت داخلی محاکم و دادگستری ملی آسیب نمی‌رساند، صلاحیت دارد، و به

عبارت دیگر، در تعارض میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی، ترجیح با حقوق داخلی است (پورهاشمی، ۱۳۸۳: ۹۰) و همانگونه که در مطالب قبل ذکر گردید، رژیم مجازاتهای مندرج در اساسنامه دیوان شامل طیفی از مجازاتهای مالی و مجازات سالب آزادی است و بدین ترتیب در زرادخانه کیفری دیوان از ضمانت اجرای کیفری بدنی و سالب حیات و مجازاتهای وهن آمیز و تحقیرکننده شئون انسانی خبری نیست، و علی رغم طرفداری عده قابل توجهی از نمایندگان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس رم از مجازات اعدام، این مجازات در اساسنامه دیوان وارد نگردید (فلاحیان، ۱۳۸۵: ۲۱۵). اما راه حلی که نهایتاً در اساسنامه آمد این بود که مجازات اعدام از شمار مجازاتهای قابل اعمال توسط دیوان حذف شود، اما در اساسنامه تصریح گردد که این معنا تأثیری بر قوانین داخلی کشورها نخواهد داشت؛ و به موجب ماده ۸۰ اساسنامه دیوان، هیچ موردی از موارد مذکور در این فصل از اساسنامه بر اجرای مجازاتهایی که قوانین ملی مقرر کرده اند، تأثیر نمی گذارد، همچنان که بر قوانین کشورهای که مجازاتهای مشروحه در قوانین خود پیش بینی نکرده اند، بی تأثیر هستند (شریعت باقری، ۱۳۷۷: ۱۰۲). از طرفی، در خصوص نقش دولت‌ها در اجرای مجازات زندان، به موجب فصل دهم اساسنامه، مجازات زندان در سرزمین دولتی تحمل می شود که دیوان آن را براساس فهرستی از دولتهایی که آمادگی خود را برای قبول محکومان اعلام کرده اند، معین می نماید؛ بنابراین، دولتی که برای پذیرش محکومان دیوان، جهت تحمل کیفر، در سرزمین خود اعلام آمادگی کند، می تواند براساس مقررات اساسنامه شرایطی را برای این امر در نظر گرفته و اعلام دارد (نوروزی، همان: ۴۸).

نتیجه گیری

اصولاً محاکمه عادلانه یک مفهوم کلی است که سیستم عدالت کیفری را از آغاز تا تبریته متهم یا آزادی مجرم متأثر می سازد، لذا به سختی می توان آن را یک حق به معنای گسترده و سنتی آن نامید، بلکه یک اصل است که در تمام مراحل باید راهنما باشد. روند صدور حکم و تعیین مجازاتهای بین المللی، از ورسای تا دیوان کیفری بین المللی، اگر چه به گونه ای توأم با رشد و روبه تکامل بوده است، اما افت و خیزهای چندانی مانند سرنوشت کیفر در حقوق



داخلی کشورها نداشته است، و در قلمرو تعیین مجازات نیز، توجه به حقوق بشر، باعث دقت نظر در مسأله بازداشت‌ها و در نهایت، سوق دادن اهداف مجازات‌ها به سمت اصلاح و بازسازی اجتماعی مجرمان بین‌المللی خواهد گردید، به ویژه در مورد دیوان کیفری بین‌المللی که با رفع خلأهای قانونی می‌توان در حقوق بشری کردن قواعد آن تلاش بیشتری به خرج داد. تحقیقات نشان می‌دهد، که دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان برجسته‌ترین اقدام جامعه بین‌المللی در زمینه حقوق کیفری بین‌المللی باید بتواند یک سیستم تعیین مجازات، مقتدر و منصفانه و عادلانه را با در نظر گرفتن عوامل مختلف مؤثر بر تعیین مجازات، و رعایت حقوق بشر در رسیدگی‌های کیفری و محاکمه و مجازات مجرمان بین‌المللی، پایه‌ریزی نماید، تا بتواند شکافی را که از ناتوانی دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به پرونده‌های کیفری بین‌المللی ناشی می‌شود، پُر نماید و نقاط قوت سیستم آن بر نقاط ضعفش برتری معقول و منطقی یابد و کشورهای غیر عضو راحت‌تر بتوانند در خصوص الحاق یا عدم الحاق تصمیم بگیرند. لذا در راستای شناخت جایگاه و میزان تأثیر هر یک از این عوامل مذکور در سیستم تعیین مجازات دیوان کیفری بین‌المللی، در این تحقیق، ضمن جمع‌آوری اطلاعات معتبر و مرتبط با موضوع، اطلاعات جمع‌آوری شده دسته‌بندی شده و سپس براساس روش تحقیق توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است، و مطالب به شرح فصول گذشته و بخش‌ها و زیر بخش‌های مختلف آن ارائه گردیده است. ارزیابی عملکرد دیوان و میزان تحقق عدالت در فرآیندهای مربوط به اجرای عدالت در دیوان، مستلزم ملاک‌ها و معیارهای عینی است و فرآیند محاکمه و مجازات برای آن که عادلانه تلقی شود باید وصف عینی به خود بگیرد و دستیابی به نقاط ضعف و قوت (معايب و مزایا) در سیستم آن تنها با اقدامات قضائی قابل دستیابی نیست. بلکه برخی شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن وجود دارند که در شکل‌گیری این نقاط ضعف و قوت تأثیر دارند. و عمده نقاط ضعف و قوت دیوان در ارتباط با مسائلی چون، رابطه آن با شورای امنیت سازمان ملل، سیستم دادرسی مبتنی بر همکاری، تبعات منفی آثار قدرت، اختیارات گسترده دادستان دیوان، میزان احترام به قراردادهای بین‌المللی و قوانین ملی کشورها، و اساسنامه و آیین دادرسی و ادله آن شکل گرفته است. در این راستا و در زمینه



چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی، به این نتیجه رسیدیم که سه دسته چالش نظری، سیاسی، و حقوقی در دیوان وجود دارد و با تبیین چالش‌ها و موانع پیش روی دیوان به این نتیجه می‌رسد که اغلب چالش‌ها و آسیب‌ها از انواع قابل حلی محسوب می‌شوند که در صورت تقویت و گسترش سطح هوشیاری جهانی و پرهیز از سیاست‌پردازی و قدرت‌طلبی در سطوح داخلی و خارجی و وجود اراده واقعی و مصمم همه اعضای جامعه جهانی، امکان خروج از بحرانهای فراوان ناشی از اغلب آنها وجود دارد، و از آنجا که اساسنامه دیوان، همانند کلیه محاکم و نهادهای بین‌المللی به تعامل و همکاری مثبت دولتها متکی بوده برای نیل به اهداف خود مقررات تفصیلی متنوعی برای همکاری وضع نموده، ولی در تحلیل سیستم همکاری آن ملاحظه می‌شود که نواقص و کاستی‌های فراوانی وجود دارد که اجرای اوامر و احکام دیوان را رضایت محور قرار داده، و چون موضوع اصلی دیوان، صاحبان قدرت هستند، مسلم است که با چنین سیستمی احتمال نیل به هدف و آمال ایجاد دیوان متعسر خواهد شد. علاوه بر این، باید اذعان داشت گر چه اساسنامه دیوان یک سند لازم الاجرا شده است اما دیوان به دلایل مختلفی با چالش‌هایی روبرو می‌باشد که بخشی از این چالش‌ها ناشی از مقررات موجود در خود سند مؤسس است و آنها را شامل سه دسته: چالش با شورای امنیت، چالش با دولت‌های مخالف وجود آن، و چالش‌ها با دولت‌های امتناع‌کننده از تصویب اساسنامه دیوان می‌داند. در یک نگاه کلی دریافتیم که روند تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در شناسایی و رعایت معیارها و تضمینهای مربوط به محاکمه و مجازات عادلانه، که در بردارنده همه معیارهای شناخته شده در حقوق داخلی کشورها، حقوق بین‌الملل و حقوق بشر باشد، هر چه جلوتر می‌رود، سیری تکاملی را طی می‌نماید. و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، تنها راه برای تضمین اعمال یک صلاحیت کیفری بین‌المللی هدف‌دار، عینی و بی‌طرفانه و در نتیجه، تحقق عدالت کیفری، و همچنین تنها راه برای جلوگیری از اعمال مجازات‌های گوناگون، متشتت، و تبعیض‌گونه توسط محاکم کیفری بین‌المللی موردی یا ویژه‌ای است که تشکیل می‌شود؛ و دارای سازوکاری هدف‌دار و همه‌جانبه جهت رسیدگی و مجازات مجرمان بین‌المللی می‌باشد. سیستم دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود در تعیین مجازات



برای مجرمان بین المللی، به گونه‌ای که مورد قبول اعضای جامعه بین المللی و کشورهای عضو آن باشد ملاک‌ها و معیارهای مختلفی را در ارتباط با یک محاکمه جزایی منصفانه و عادلانه، در مقررات قابل استناد خود پیش بینی نموده است، تا بتواند شکافی را که از ناتوانی دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به پرونده‌های کیفری بین المللی ناشی می‌شود، پُر نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع وماخذ

- _ ابراهیمی، علیرضا، ۱۳۹۰، حقوق جزای بین الملل، قم، انتشارات آیین احمد.
- _ ابراهیمی، نصراله، ۱۳۸۹، درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین المللی و ارزیابی اساسنامه آن، مجله حقوقی، شماره ۲۳.
- _ اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۴، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، جلد دوم.
- _ اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۹۰، حقوق بین الملل کیفری - گزیده مقالات ۲، تهران، نشر میزان.
- _ اسدی، لیلا سادات، ۱۳۸۸، جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین المللی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۸.
- _ آقائی، بهمن، ۱۳۷۶، فرهنگ حقوق بشر، تهران، انتشارات گنج دانش.
- _ آقایی جنت مکان، حسین، ۱۳۸۶، محاکمه قدرت - مسئولیت کیفری مقامات مافوق و زیردستان آنان در حقوق کیفری بین المللی، تهران، انتشارات گنج دانش.
- _ آقایی جنت مکان، حسین، ۱۳۸۷، نظارت قضائی بر تشخیص دادستان دیوان بین المللی کیفری، مجله حقوقی بین المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۹.
- _ آقایی جنت مکان، حسین، ۱۳۹۰، دفاعیات در حقوق کیفری بین المللی، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۳.
- _ آقایی جنت مکان، حسین، ۱۳۹۰، مفهوم حقوق قابل اجرا در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، مجله مطالعات حقوقی، دوره سوم، شماره دوم.
- _ امید، جلیل، ۱۳۷۹، حقوق بشر در دعاوی کیفری براساس اسناد بین المللی و منطقه‌ای، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۹.





- بابایی، کوروش، ۱۳۸۹، وظایف و اختیارات دادستان دیوان کیفری بین المللی، مجله تعالی حقوق، شماره ۶.
- براتی، شهرام، ۱۳۸۲، صلاحیت شورای امنیت در ارتباط با دیوان کیفری بین المللی (ICC)، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۹.
- بهمنی قاجار، محمدعلی، ۱۳۹۰، کارکرد دیوان کیفری بین المللی، مجله اطاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸۵.
- بیگ زاده، ابراهیم، ۱۳۷۴، سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی: تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸.
- بیگ زاده، ابراهیم، ۱۳۸۲، چالش‌های فراروی دیوان کیفری بین المللی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۲.
- پرادل، ژان؛ کورستنز، گرت، ۱۳۸۶، حقوق کیفری اروپایی، ترجمه محمد آشوری، تهران، انتشارات سمت، جلد اول.
- پروین، فرهاد، ۱۳۷۹، دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۴-۱۵۳.
- پوربافرانی، حسن، ۱۳۹۱، حقوق جزای بین الملل، تهران، انتشارات جنگل.
- پورهاشمی، عباس، ۱۳۸۲، دیوان کیفری بین المللی با نگاهی به حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۴.
- توجهی، عبدالعلی، ۱۳۸۰، جایگاه حمایت از بزه دیدگان در اسناد و کنوانسیون‌های بین المللی، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال سوم، شماره نهم.
- حسینی نژاد، حسینقلی، ۱۳۸۳، حقوق کیفری بین الملل، تهران، انتشارات میزان.
- خانلری المشیری، علی، ۱۳۸۸، مصونیت کیفری بین المللی، تهران، انتشارات جنگل.